

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی \* سال دهم \* شماره ۱۹ \* بهار و تابستان ۱۴۰۳  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶ \* تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸ \* صفحات: ۱۰۵-۱۳۳

## بررسی کاربردهای عنوان سلفیت

احمد ربیعی فر\*

ابوذر رجبی\*\*

### چکیده

سلفیت به معنای پیروی از گذشتگان نیک، گاهی به عنوان یک شعار و گاه به عنوان لقبی برای جریان‌های فکری مورد استفاده مسلمانان قرار گرفته است. اشتباه در فهم معنا و مراد از این اصطلاح، ممکن است به یکسان‌انگاری جریان‌های متضاد یا به‌کارگیری این عنوان برای جریان‌هایی که هیچ‌سختی با آن ندارند، منجر شود. این اصطلاح، نخستین بار طی نزاع فکری میان نقل‌گرایان و عقل‌گرایان در موضوع صفات خبریه الهی مورد توجه واقع شد و کسانی که این صفات را برای ذات الهی ثابت می‌دانستند، در این خصوص، پیرو سلف توصیف شدند. در دوران معاصر، ظهور جنبش اصلاح‌گرای اسلامی در مواجهه با سیطره فرهنگی و سیاسی غرب و شرق بر سرزمین‌های مسلمانان شکل گرفت و شعار سلفیت، به معنای پایبندی به اصول و عصیان در برابر بدعت‌های تمدن غیراسلامی، را سرداد. اما وهابیت با درک جذابیت این شعار و جایگاه آن در میان مسلمانان، سلفیت را عنوان جایگزینی برای جنبش تکفیری خود قرار داد.

**کلیدواژه‌ها:** سلفیت، سلفی، سلف، اهل سنت و جماعت، مذهب سلف.

---

\* دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام.

rabieifar4@gmail.com

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی.

## مقدمه

اصطلاح «سلفیت»، به معنای گرایش به پیشینیان و پیروی از آنان، واژه‌ای معروف و مأنوس است که در عرصه جریان‌شناسی دین‌پژوهی در تاریخ اسلام، بارها استفاده شده است. این اصطلاح علاوه بر شعاری آرمانی، مبدل به عنوانی شد جهت نام بردن از برخی جریان‌ها که مدعی پیروی از سلف صالح امت بودند.

«سلف صالح» همواره در بین مسلمانان، مفهومی مقدس و قابل احترام بوده است، به همین جهت عنوان «سلفیت» نیز به معنای گرایش به سلف صالح و پیروی از مسیر آنان، در میان مسلمانان به عنوان یکی از عناوین وزین و دارای بار مفهومی مثبت و افتخارآمیز بوده است. این اصطلاح به مرور زمان، به مفهومی سیال مبدل شد که در معانی و مواضع مختلفی استفاده شد. سلفیت در گذر زمان، جایگاهی ویژه در تاریخ اندیشه‌های دین‌پژوه اهل سنت پیدا کرد.

در دهه‌های اخیر نیز این عنوان وارد فضایی چالش برانگیز شده است و واکنش‌های متعدد و متفاوتی در خصوص کاربردهای آن رخ نموده است. تا جایی که شیخ محمد سعید رمضان البوطی، از علمای بزرگ شافعی-اشعری در دوران معاصر، کتابی را با عنوان «السلفية مرحلة زمنية مباركة، لا مذهب اسلامي» به نگارش درآورد. معنای عنوان این کتاب آن است که سلفیت اساساً یک مذهب و جریان اسلامی نیست، بلکه یک دوره زمانی مبارک است.

برخلاف نگرش رمضان البوطی باید اذعان کرد که جریان‌هایی در میان مسلمانان با عنوان سلفیت، شکل گرفته‌اند و باید بررسی کرد که چه جریان‌هایی با عنوان یا شعار «سلفیت» در میان اهل سنت ظهور یافته‌اند و مقصود آنان از این شعار و نام‌گذاری چه بوده است.

اگر کاربردهای عنوان سلفیت به خوبی بررسی و مذاقه علمی نشود، می‌تواند دو پیامد انحرافی و نامطلوب را به همراه داشته باشد:

۱. اشتباه در شناخت جریان‌ها و یکسان‌انگاری جریان‌های متضاد با یکدیگر، تنها با این شبهه که از همه آن‌ها با عنوان «سلفیت» یاد شده است.

۲. به‌کارگیری این عنوان درباره جریان‌هایی که اساساً هیچ سنخیتی با آن ندارند و

تنها جهت فریب امت اسلامی، از این عنوان بهره‌گیری می‌کنند. جهت پیشگیری از دو پیامد فوق و همچنین سایر اشتباهاتی که از جهل نسبت به معنای «سلفیت» و کاربردهای آن ناشی می‌شود، ضروری است که نگاهی علمی و دقیق نسبت به کاربردهای این اصطلاح در طول تاریخ اسلام صورت گیرد. مطالعه‌ای که علاوه بر کاربرد سلفیت در قرون نخستین اسلامی، از گستره و زوایای استعمال این واژه در دوران معاصر نیز غفلت نرزد.

### معنای واژه‌های «سلف» و «سلفیت»

کلمه «سلف» از لحاظ لغوی به معنای پیشین و گذشته است.<sup>۱</sup> هرچند سلف را مصدر «سَلَفَ يَسْلِفُ» دانسته‌اند اما برخی نیز این کلمه را به‌عنوان اسم جمع برای «سالف» در نظر گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

«سالف» که مشتق از «س ل ف» به معنای تقدم و سبقت است،<sup>۳</sup> اسم فاعل و به معنای «متقدم، پیشین و سابق» است؛ بنابراین، سلف که اسم جمع برای سالف محسوب می‌شود، به معنای پیشینیان و متقدمین است.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم ﷺ نیز این اصطلاح را برای عثمان بن مظعون به‌کار برده است و هنگام خاکسپاری فرزند خود، ابراهیم، نزد قبر عثمان بن مظعون فرمودند: «إلْحَقْ بِسَلْفِنَا الصَّالِحِ عُمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ».<sup>۵</sup>

اما از لحاظ اصطلاحی، واژه «سلف» در میان اهل تسنن برای معانی متعددی به کار رفته است که وسعت دلالت هرکدام از آن مفاهیم با یکدیگر کاملاً متفاوت است.

به‌عنوان مثال، شمس‌الدین قهستانی حنفی (م ۹۵۳ق) در تعریف سلف نوشته است:

إِنَّ السَّلْفَ فِي الشَّرْعِ كُلِّ مَنْ يَقْلُدُ مَذْهَبَهُ فِي الدِّينِ كَأَبِي حَنِيفَةَ وَأَصْحَابِهِ  
فَإِنَّهُمْ سَلْفُنَا وَالصَّحَابَةَ وَالتَّابِعِينَ فَإِنَّهُمْ سَلْفُهُمْ؛

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۸؛ راغب اصفهانی، حسین، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۲۰؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۹۵.
۲. ابوحیان، محمد، البحر المحیط في التفسیر، ج ۹، ص ۳۸۳.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۹۵.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۸.
۵. «به سلف صالح ما؛ عثمان بن مظعون ملحق شو» (کلینی، محمد، کافی، ج ۵، ص ۷۱۴).



اصطلاح سلف در شرع به معنای کسی است که از مرام و شیوة او در دین، پیروی و تقلید می‌شود؛ مانند ابوحنیفه و یارانش که سلف ما هستند و مانند صحابه و تابعان که سلف آنان (ابوحنیفه و یارانش) هستند.<sup>۱</sup>

برخی «سلف» را تنها منحصر به صحابه دانسته‌اند.<sup>۲</sup> حنابله، دایرة سلف را تا دوران احمد بن حنبل وسعت داده‌اند و برخی دیگر از اهل تسنن، دایرة آن را تا ۴۰۰ سال نخست تاریخ اسلام شامل می‌دانند.<sup>۳</sup> عده‌ای نیز تا ۵۰۰ سال نخست را مصداق «سلف» دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

برخی با تمسک به روایت «خیر القرون»،<sup>۵</sup> دوران صحابه، تابعان و پیروان تابعان (نسل پس از تابعان) را به‌عنوان «سلف» شناخته‌اند و پیروی از آنان را منهج اهل تسنن دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

واژه «سلفیت» به معنای گرایش به سلف و پیروی از آنان است که همه طیف‌های فکری، فقهی و عقیدتی اهل تسنن ادعای آن را دارند؛ چراکه اساساً تحقق معنای اهل سنت و جماعت را در تبعیت از سلف می‌دانند. سمعانی در قرن ششم هنگامی که در کتاب الانساب به اصطلاح «سلفی» رسیده است آن را به همین معنا دانسته است.<sup>۷</sup> همچنین ابن اثیر نیز در شرح این اصطلاح، پس از بیان معنای فوق، جماعتی را متصف به این صفت دانسته است که گویای وجود یک جریان با این نام در میان اهل تسنن است.<sup>۸</sup>

به‌رحال اصطلاح «سلف» و «سلفیت» در میان اهل تسنن دارای معانی مختلف و

۱. قهستانی، محمد، جامع رموز الروایة فی شرح مختصر الوقایة، ج ۳، ص ۹۰۸؛ تهانوی، محمد، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، ج ۱، ص ۹۶۸.
۲. ابن ناجی تنوخی، قاسم، شرح ابن ناجی التنوخی علی متن الرسالة، ج ۱، ص ۶۵؛ عدوی، علی، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، ص ۱۲۲؛ الآبی، صالح، الثمر الدانی شرح رسالة ابن ابی زید القيروانی، ص ۲۳.
۳. دمشقی، محمد منیر، نموذج من الأعمال الخیریة فی ادارة الطباعة المنیریة، ص ۱۱.
۴. بیجوری، ابراهیم، تحفة المرید شرح جوهرة التوحید، ص ۱۰۴؛ فلمبانی، حسین، فتح المجید فی شرح جوهرة التوحید، ص ۲۹؛ صاوی، احمد، حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج ۳، ص ۴۱.
۵. «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة أحدهم یمینه و یمینه شهادته»، بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۲۶۵۲.
۶. فرید، احمد، السلفية قواعد و أصول، ص ۷؛ شوکانی، محمد، التحف فی مذاهب السلف، ص ۱۷-۱۹ و ۲۰.
۷. سمعانی، عبدالکریم، الأنساب، ج ۷، ص ۱۶۸.
۸. ابن اثیر، علی، اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۱۲۶.

متعددی است که در این تحقیق به موارد اصلی آن‌ها اشاره کرده‌ایم.

### نخستین کاربرست بارز سلف و سلفیت در تاریخ اسلام

نخستین مرتبه به‌کارگیری واژه‌های سلف و سلفیت، در جایگاه عنوانی برای یک جریان فکری و عقیدتی، زمانی است که با ظهور دو جریان عقل‌گرا و نص‌گرا، نزاع‌های عقیدتی، حول مسائلی، همچون اسماء و صفات الهی و خلق قرآن، رخ نموده است.<sup>۱</sup> در واقع، بارزترین مصداق جریان‌ی که تحت عنوان «مذهب السلف» در میان امت پدیدار شد، صف‌آرایی عالمان اهل سنت در برابر خوانش‌های جدیدی بود که معتزله و اهل رأی از مسائل عقیدتی ارائه کردند.<sup>۲</sup>

در زمانی که امت به دلیل دورماندن از مفسران حقیقی قرآن کریم و انوار هدایت، با چالش‌های متعددی در فهم نصوص دینی مواجه شدند و میان عقل و نقل و حتی میان دلالت‌های متفاوت در نصوص دینی، به دنبال راه‌حلی جهت برون‌رفت از این چالش‌ها بودند، عده‌ای دست به دامان عقل شدند تا عقل را بر نصوص دینی حاکم سازند، اما عقلی که پشت به مناره‌های نورانی هدایت الهی کرده باشد، یقیناً مسیر را اشتباه خواهد رفت. عده‌ای نیز خوانش‌های عقلی را بدعت دانستند و به دلیل منقطع شدن از سلسله هدایت نبوی که در اهل بیت اطهار علیهم‌السلام جریان داشت، چیزی نداشتند، جز ظواهر برخی از آیات و روایات مبتنی بر فهم صحابه. بنابراین، هر سخن جدید غیر از فهم و سخن صحابه و گذشتگان را بدعت قلمداد می‌کردند.

### شکل‌گیری چهار جبهه اصلی در عقیده امت

مواجهه با نصوصی، همچون صفات خبریه و مسائلی، همچون مخلوق بودن قرآن و ماهیت افعال بندگان موجب بروز چالش‌هایی فکری شد، براساس نحوه مواجهه با این امور و روش فهم و تحلیل متون دینی، چهار جریان اصلی در امت شکل گرفت. قلله‌ای در کتاب الکشف والبیان، همچنین شهرستانی در کتاب الملل والنحل، چهار جبهه مذکور را این‌گونه معرفی کرده‌اند:

۱. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. همان.



اول: معتزله، قدریه و جهمیه؛ دوم: صفاتیه، مشبهه و حشویه؛ سوم: خوارج؛ چهارم: شیعه.<sup>۱</sup>

این چهار جریان اصلی در بستر تاریخ امت تا دوران معاصر، امتداد یافته‌اند و فراز و نشیب‌های متعدد و شاخه‌های متنوعی داشته‌اند.

### ۱. اهل رأی، معتزله و سایر جریان‌های عقل‌گرا

این جبهه عقیدتی که برخی از عبارات متون و عقاید دینی را در ظاهر، مخالف با امور عقلی یا حاکی از تناقض با سایر عبارات دینی می‌دانستند، تلاش کردند با عقل و اندیشه خود این گره‌های عقیدتی را بگشایند. به‌عنوان مثال، آنان معتقد بودند که به حکم عقل، خالقِ ظلم، ظالم است. از طرفی نیز خداوند سبحان را عادل و حکیم می‌دانستند، بنابراین، انسان را خالق افعال خود دانستند و معتقد شدند که خداوند متعال، دخالتی در آفرینش شرور ندارد؛ زیرا صدور ظلم از عادل و حکیم مطلق، محال است.<sup>۲</sup>

به دلیل نفی بعضی از صفات الهی توسط این جبهه فکری، عنوان معطله، به معنای تعطیل‌کنندگان صفات، نیز برای آنان به کار رفته است.<sup>۳</sup>

قلهاتی در کتاب الکشف والبیان، شاخه‌های مختلف معتزله، قدریه و مرجئه را در قالب چهارده فرقه، معرفی کرده است و ویژگی‌ها و عقاید هرکدام را بیان کرده است.

### ۲. اصحاب حدیث، صفاتیه یا پیروان سلف (سلفیه)

در مقابل جبهه معتزله و سایر عقل‌گرایان که با عنوان معطله نیز نامیده شده‌اند، جبهه دیگری شکل گرفت که صفات را برای خداوند ثابت می‌دانست؛ اما با نفی تأویل در بعضی آیات و فهم مبتنی بر تأویل در برخی دیگر، به‌گونه‌ای پیش رفت که بعضی از شاخه‌های آن حتی ظواهر صفات خبریه را نیز به خداوند سبحان نسبت دادند. این جبهه راه‌حل را منحصر در پیروی از نسل صحابه و نخستین نسل‌های متصل به آنان می‌داند و ارائه نظریات و تأویل‌ها در حیطه اسماء و صفات الهی را بدعت توصیف می‌کند. اصحاب حدیث، اهل حدیث، صفاتیه، اتباع السلف و السلفیه، عناوین متعددی است

۱. قلهاتی، محمد، الکشف والبیان، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۶؛ شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳.

۲. قلهاتی، محمد، الکشف والبیان، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۲؛ قلهاتی، محمد، الکشف والبیان، ص ۱۶۱.

که بر این جبهه اطلاق شده است.<sup>۱</sup>

از این جبهه نیز شاخه‌ها و جریان‌های متعددی منشعب شد که در نقش دادن به عقل و نقل در فهم متون دینی و صفات خبری، مراتب مختلفی داشتند؛ از جریانی که علی‌رغم تکیه بر نصوص دینی، مسیری هرچند محدود را برای تأویل و استنتاج‌های عقلی باز کرد تا جریانی که تا حدّ تجسیم و تشبیه، بر ظواهر صفات خبری و متون متشابه قرآنی و حدیثی پافشاری کرد و حتی تشابهات را بر محکّمات، حاکم ساخت. این جبهه عقیدتی، نخستین مجموعه‌ای بود که با عنوان پیروان مذهب سلف و با شعار پیروی از سلف، شناخته شد.

نام‌گذاری این جبهه با عنوان «اتباع السلف» از این جهت بود که محدود ماندن در آرای گذشتگان (صحابه و تابعان) را شعار اصلی خود ساخته بود؛ یعنی در مسائلی، همچون صفات خبری، رجوع به تأویل و عقل را برنمی‌تابید و آرای مغایر با آنچه به نظر خود، عقیده سلف می‌دانست، را بدعت قلمداد می‌کرد.<sup>۲</sup>

### ۳. خوارج

خوارج کسانی بودند که علیه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام خروج کردند و بنای دشمنی با مسلمانان و تکفیر آنان را بنیان نهادند. خوارج اندیشه‌های متنوعی داشتند که در ضدیت با اندیشه‌های سایر مسلمانان بود و شاخه‌های متعددی نیز از این جبهه منشعب شد.

### ۴. شیعه

شیعیان، جبهه‌ای بودند که در تعالیم اسلامی و فهم نصوص قرآن، مسیر پیروی از امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام را در پیش گرفتند. شیعه حتی در تعیین جایگاه و میزان استفاده از عقل و نقل نیز متمسک به هدایت‌های خاندان عصمت می‌شود و فهم آیات و روایات متشابه، تفسیر آیات قرآنی و صفات خبری را در پرتو همین هدایت‌ها جستجو کرده و می‌کند.

با توجه به توضیحات فوق، نخستین جبهه‌ای که در زبان و آثار نظریه‌پردازان ملل و

۱. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۲.

۲. جوینی، عبدالملک، العقیده النظامیة فی الارکان الاسلامیة، ص ۳۲.



نحل با عنوان سلفیت شناخته شد، جبهه صفاتی بود که در میان اهل تسنن و در مواجهه با اندیشه معتزله و اهل رأی ظهور یافت.

### سلفیت نخستین چه کسانی بودند و چه اعتقادی داشتند؟

برخی از نویسندگان ملل و نحل، علاوه بر مباحث عقیدتی مربوط به اسماء و صفات الهی، قضا و قدر، خلق قرآن و... مسائل سیاسی و اختلافات تاریخی بر سر خلافت را نیز یکی از سرچشمه‌های شکل‌گیری سلفیت، در مقابل شیعه، خوارج و معتزله به حساب آورده‌اند.<sup>۱</sup>

اما عنصری که بیش از هر چیز در تحقق عنوان سلفیت، همواره مورد بررسی و نظر بوده است، مسائل عقیدتی و کلامی مربوط به اسماء و صفات الهی و اموری از این دست بوده است. بر همین اساس، جریان نص‌گرایی که در برابر عقیده و نظریات معتزله به مقابله پرداخته است، با عنوان‌های مختلفی شناخته شده است که یکی از عنوان‌های مهم آن، تبعیت از سلف است.<sup>۲</sup>

جریانی که در برابر مذاهب و فرق دیگر، همچون معتزله و شیعه، نام اهل سنت و جماعت را نیز برای خود انتخاب کرد، یعنی «پیروان سلف»، نام دیگر اهل تسنن محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

با تمام این توصیفات اما از همین جریان نیز با واژه «السلفية» یاد نشده است. مگر آنکه کسی ادعا کند هر آنچه در آثار ملل و نحل و کتب عقیدتی با عنوان «مذهب السلف» یا «أتباع السلف» آمده است، عبارتی دیگر از مفهومی است که امروزه با واژه «السلفية» از آن یاد می‌شود.

جریان پیرو مذهب سلف یا همان صفاتی، دو شاخه اصلی داشت:

**شاخه اول:** کسانی بودند که قائل به ثبوت صفات خبری برای خداوند متعال بودند، اما نه ظاهر الفاظ این صفات را تأویل می‌کردند و نه حاضر بودند معنای ظاهری آیات را

۱. قلہاتی، محمد، الکشف والبيان، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۶.

۲. همان، ص ۳۵۷.

۳. همان.

به‌گونه‌ای بیان کنند که بوی تشبیه و تجسیم از آن به مشام برسد.<sup>۱</sup> افرادی همچون مالک بن انس، احمد بن حنبل، سفیان ثوری، داود بن علی اصفهانی و برخی از پیروانشان در این شاخه بودند.<sup>۲</sup> این‌ها کسانی بودند که دشمنی با تأویلات صرفاً عقلی معتزله، آنان را به وادی افراط در نفی عقل‌گرایی انداخته بود یا شاید در ابتدای ظهور جبهه سلفیت در برابر معتزله قرار داشتند و هنوز در بن‌بست‌هایی گرفتار نیامده بودند که خود را ناچار به بهره‌گیری از تأویل و مسائل عقلی ببابند.

**شاخه دوم:** کسانی که عقل‌گرایی نسبی را وارد سلفیت کردند. به مرور زمان، دیدگاه سلفیت نیز، علی‌رغم دشمنی با معتزله، محروم ماندن از ابزارهای عقلی را تاب نیاورد و شیوه متکلمان را در ردّ معتزله انتخاب کرد. این شاخه که می‌توان آن را تکامل‌یافتگی جبهه سلفیت نخستین دانست، کسانی بودند که علی‌رغم مقابله با اقوال و تأویلات عقل‌گرایان و معتزله، توجیهاات و تأویلات عقلی را در بیان معنای صفات خبری به کار می‌گرفتند. کسانی همچون عبدالله بن سعید کلابی، ابوالعباس قلانسی، حارث بن أسد محاسبی و ابوالحسن اشعری.<sup>۳</sup>

در واقع، شاخه دوم را می‌توان ادامه همان شاخه اول دانست که با تکامل در منهج خود توانست از افول سلفیت در برابر اعتزال ممانعت کند و کفه ترازوی گرایش‌ات عقیدتی اهل تسنن را به نفع سلفیت نگاه دارد.

شهرستانی نیز با عبارت «وانتقلت سمة الصفاتية إلى الأشعرية»،<sup>۴</sup> اشاعره را پس از ظهور ابوالحسن اشعری، پرچم‌دار جریان صفاتیه (سلفیه) معرفی کرده است. اما در برابر این مسیر، اندیشه‌های متعددی نیز ظهور یافتند که حنابله و در رأس آن‌ها ابن تیمیه، خود را پیرو جریان سلف دانستند و اشاعره را بدعت‌گذار نامیدند تا بدین‌وسیله پرچم‌داری عقیده اهل تسنن را به دست گیرند.

۱. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. همان، ص ۹۲-۹۳.

۳. همان.

۴. همان، ص ۹۳.



## ظهور انحراف حشویان و مشبهه مدعی «سلفیت»

در برابر طیف اصلی و اکثریت پیروان سلف (اهل سنت و جماعت) که مسیر علم کلام و استفاده نسبی از عقل و تأویل را پذیرفت، فرقه‌ای سر بر آورد که با ادعای عقل‌گریزی و نص‌گرایی، مشابهات را بر محک‌های ترجیح داد. فرقه حشویه یا همان مشبهه، جنبه افراط در اثبات ظواهر صفات خبریه را در پیش گرفت و مسیری را پیمود که به پرتگاه تجسیم و تشبیه خداوند متعال سرازیر شد؛ چراکه ظاهر صفات خبریه را بدون هیچ تأویلی برای خداوند متعال ثابت دانست و قائل به جهت و کیفیت شد.

عده‌ای (اغلب وهابیان و برخی نویسندگان) معتقدند که حشویه را نمی‌توان یک مکتب و فرقه منسجم و شناسنامه‌دار معرفی کرد؛ چراکه این اصطلاح، ابزاری بوده است که همواره جهت متهم کردن طرف مقابل در بحث اسماء و صفات الهی و متهم کردن او به تجسیم، استفاده شده است.<sup>۱</sup>

اگرچه فرقه‌ای خاص توسط یک فردی مشخص با نام حشویه، تأسیس نشده است، اما اندیشه و منهجی خاص در میان فرقه‌های مختلف ظهور و بروز داشته است که با عنوان منهج حشویه شناخته شده است.

شهرستانی در ملل و نحل، به نقل از افراد مختلفی، انحراف این طیف در وادی تشبیه و تجسیم را به حدی دانسته است که حتی قائل به لمس خداوند و دست دادن با او هستند تا جایی که معتقدند مسلمانان مخلص، در دنیا و آخرت با خداوند سبحان، معانقه می‌کنند!<sup>۲</sup>

علامه مجلسی نیز در بحار الانوار از حشویه نام برده است و تصریح به تشبیه خداوند به مخلوقات و همچنین عقیده به داشتن اعضا و نسبت دادن انتقال، نزول و صعود به خداوند را از ویژگی‌های اصلی آنان دانسته است.<sup>۳</sup>

۱. قوشتی، احمد، «الاتجاهات الحشویة فی الفكر الاسلامی»، نشریه حویلیه مرکز البحوث و الدراسات الاسلامیة، ش ۲۵، ص ۶۹۴.

۲. «وأما مشبهه الحشویة؛ فحکی الأشعری عن محمد بن عیسی أنه حکى عن مضر، وکهمس، وأحمد الهجیمی: أنهم أجازوا علی ربه الملامسة والمصافحة، وأن المسلمین المخلصین یعانقونه فی الدنیا والآخرة» (شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۰۵).

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۶۰.

یکی از اقدامات منتسب به حشویه این است که این گروه، با سوءاستفاده از عنوان سلف و پیروی از سلف (سلفیت)، خود و عقاید تجسیمی خود را در پوشش این عنوان، استتار می‌کردند.<sup>۱</sup>

اگرچه حشویه مدعی پرچم‌داری مذهب سلف است، اما اندیشه این گروه، کاملاً متناقض با عقیده سلف بوده است و به وادی تشبیه و تجسیم افتاده است. ویژگی‌های عقیدتی حشویه عبارت است از:

۱. قائل بودن به جسمیت و وجود اعضا و جوارح برای خداوند، اما با کیفیتی متفاوت از جسمیت و اعضای مخلوقات.<sup>۲</sup>

۲. اعتقاد به حرکت و انتقال درباره ذات خداوند سبحان.<sup>۳</sup>

۳. اعتقاد به ظواهر معانی صفات خبری در آیات و روایات، به‌گونه‌ای که معنای آن صفات همان معنایی باشد که هنگام انطباق بر اجسام دارند؛<sup>۴</sup> مثل اینکه خداوند سبحان روی عرش (تخت) نشسته است.<sup>۵</sup>

مثلاً ابن خزیمه که از حشویه شناخته می‌شود در این خصوص گفته است: «ما آنچه خداوند برای خود ثابت کرده است را برایش ثابت می‌دانیم. با زبان به آن اقرار می‌کنیم و با دل‌های خود آن را تصدیق می‌کنیم؛ بدون آنکه صورت خالقمان را به صورت هیچ‌کدام از مخلوقات، تشبیه کنیم.»<sup>۶</sup>

با این عقیده، او و حشویه هم‌فکرش، داشتن دو دست راست<sup>۷</sup> و انگشتان<sup>۱</sup> و همچنین

۱. «والحشوية المشبهة الذين يشبهون الله بخلقه صرَبان أحدهما لا يتحاشى من إظهار الحشو «وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَادِبُونَ» وَالْآخِرُ يَتَسْتَرُ بِمَذْهَبِ السَّلَفِ لَسَحَتْ يَأْكُلُهُ أَوْ حَطَامَ يَأْخُذُهُ.» (سبکی، تاج‌الدین، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۸، ص ۲۲۲).

۲. «إن معبوده جسم، ولحم، ودم. وله جوارح وأعضاء من يد، ورجل، ورأس، ولسان، وعينين، وأذنين، ومع ذلك جسم لا كالأجسام، ولحم لا كاللحم، ودم لا كالدماء.» (شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۰۵).

۳. «وقالت المشبهة والحشوية النزول نزول ذاته بحركة وانتقال من مكان إلى مكان والاستواء الجلوس على العرش.» (ابن عساکر دمشقی، علی، تبیین کذب المفتري، ص ۲۵۳).

۴. «وأما ما ورد في التنزيل من الاستواء، والوجه، واليدين، والجنب، والمجيء، والإتيان الفوقية وغير ذلك فأجروها على ظاهرها، أعني ما يفهم عند الإطلاق على الأجسام.» (شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۰۵).

۵. «وقالت الحشوية والمجسمة أنه سبحانه خال في العرش وأن العرش مكان له وهو جالس عليه.» (ابن عساکر دمشقی، علی، تبیین کذب المفتري، ص ۲۵۳).

۶. ابن خزیمه، محمد، التوحيد، ج ۱، ص ۲۶.

۷. همان، ص ۱۵۹.

خندیدن<sup>۲</sup> و در آسمان بودن<sup>۳</sup> را به خداوند سبحان، نسبت می‌دهند.

این اندیشه، بدعتی بود که در میان اثبات‌کنندگان صفات (صفاتیه) رخ نمود و مدعی سلفیت شد و تلاش کرد، تحت پوشش عنوان سلف، عقیده اهل سنت را منحصر در این اندیشه بداند و عقیده اشعری را بدعت معرفی کند. به همین دلیل، همواره در تاریخ عقیدتی اهل سنت، میان این دو طیف درگیری و نزاع بوده است.<sup>۴</sup>

هرچند برخی از نویسندگان، اشاعره و حشویه را ذیل سلفیت معرفی کرده‌اند و نزاع میان آن دو را نزاع بر سر عنوان «اهل سنت و جماعت» دانسته‌اند. اما بدیهی است که در میان اهل سنت، گروه و عقیده‌ای که پیرو سلف (سلفی) معرفی شود، تنها پرچم‌دار واقعی اهل سنت است. به عبارت دیگر، سلفیت نام دیگر اهل سنت و جماعت در برابر اهل بدعت و معتزله به حساب می‌آید. بنابراین، بعضی از نویسندگان، مراقب بوده‌اند که حشویه را فقط با عنوان حشویه یا «حشویه حنبلیه» بخوانند.<sup>۵</sup>

### سلفی نبودن حشویه

تاج‌الدین سُبکی در طبقات الشافعیه، تأکید دارد که همواره فرقه‌ای از حشویه، تلاش می‌کردند با ردّ تشبیه و تجسیم از خود، عقیده خود را پرچم‌دار مذهب سلف معرفی کنند.

او ادعای حشویه را تکذیب کرده است و درخصوص آنان نوشته است:

این گروه با نسبت‌های دروغ به مهاجرین و انصار [صحابه و سلف] تصور می‌کند که آنان سخن او را قائل بوده‌اند، درحالی که اگر این گروه به‌اندازه تمام زمین، طلا خرج کند، نمی‌تواند چنین اندیشه‌هایی را به سلف نسبت دهد و خود را تحت عنوان سلف، پوشش دهد.  
مذهب سلف، فقط توحید و تنزیه بوده است، نه تجسیم و تشبیه؛ درحالی که بدعت‌گذاران خیال می‌کنند که بر مذهب سلف هستند. (وَكُلُّ يَدْعُونَ

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۶۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴. سبکی، تاج‌الدین، طبقات الشافعیة، ج ۸، ص ۲۲۲؛ «نامه اشاعره به نظام الملک در شکایت از فرقه حشویه» (کثیری، سید محمد، السلفية بين اهل السنة والامامية، ص ۵۶).

۵. کثیری، سید محمد، السلفية بين اهل السنة والامامية، ص ۷۰؛ علیوی، ابن خلیفه، هذه عقيدة السلف والخلف، ص ۷.

وصال لیلی... و لیلی لا تقرُّ لهم بذاکا.<sup>۱</sup>

نزاع بر سر ا تصاف به سلفیت، همواره میان حشویه و سایر فرق اهل سنت وجود داشته است؛ چراکه این اختلاف، یک نزاع حیثیتی است و پرچم‌داری عقیده اهل سنت را مشخص می‌سازد. در امتداد همین نزاع، هر چند تاج‌الدین سبکی مدعی می‌شود که حشویه حتی اگر همه زمین را طلا کنند و آن را خرج کنند تا خود را سلفی جا بزنند، این اتفاق نخواهد افتاد؛ اما اگر سبکی در دوران معاصر می‌زیست، مشاهده می‌کرد که سخن او نقض شده است.

### ابن تیمیه حنبلی، احیاگر حشویه (مدعی سلفیت)

طبق نظر اغلب و حتی شاید تمامی نظریه‌پردازان معاصر تاریخ مذاهب، اندیشه حشویه در اسما و صفات، توسط ابن تیمیه و سپس پیروان فکری او امتداد یافت.<sup>۲</sup> جریان تیمی نه تنها آرای حشویه را احیا کرد، بلکه ادعای پیروی از سلف را نیز تکرار کرد تا از همه جوانب، مسیر حشویه را ادامه داده باشد.

اما علمای متعددی نیز در رد ادعای سلفیت از جانب ابن تیمیه و پیروانش به نگرارش کتاب و احتجاج در این عرصه اقدام کردند. ابن خلیفه علیوی یکی از این دست افراد است که کتابی را به‌طور خاص در رد «حشویه حنبلی» نوشته است و در بخشی از این کتاب، ادعای ابن تیمیه مبنی بر سلفیت را با ادله متعددی رد کرده است. او ثابت کرده است که عقیده ابن تیمیه ربطی به عقیده سلف ندارد، بنابراین، ادعای او مبنی بر سلفیت، دروغ است.<sup>۳</sup>

برخی دیگر از علما و کارشناسان ملل و نحل نیز در رد و انکار وصف سلفیت از ابن تیمیه، بخشی خاص در کتب خود گنجانده‌اند. به‌عنوان مثال، در کتاب بحوث فی الملل والنحل، بخشی با عنوان «ابن تیمیه لم یکن سلفیاً» وجود دارد که ذیل آن ادله متعددی ارائه شده است تا صفت سلفی بودن را از ابن تیمیه نفی کند.<sup>۴</sup> هر چند نویسنده

۱. سبکی، تاج‌الدین، طبقات الشافعیة، ج ۹، ص ۳۷.

۲. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۴، ص ۱۳۴؛ ر.ک: علیوی، ابن خلیفه، هذه عقيدة السلف الخلف، ص ۱۳.

۳. علیوی، ابن خلیفه، هذه عقيدة السلف والخلف، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۴. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۴، ص ۲۷.



کتاب، خود در موارد متعددی ابن تیمیه را سلفی یا احیاگر سلفیت توصیف کرده است، اما در مقام بیان حقیقت و به دور از اصطلاحات رایج، اثبات می‌کند که ابن تیمیه سلفی نیست.

همچنین کتاب السلفية بين أهل السنة والامامية نیز در بخشی با عنوان «ابن تیمیه لیس سلفیاً» به همین موضوع پرداخته است.<sup>۱</sup>

نکته مهم اینجاست که تحت تأثیر تبلیغات و جوسازی‌های سنگین در دوران معاصر، جهت معرفی ابن تیمیه به عنوان احیاگر سلفیت، حتی نویسندگان این کتاب‌ها نیز ابن تیمیه را احیاگر اندیشه سلفیت معرفی کرده‌اند؛<sup>۲</sup> اما در عین حال، اندیشه او را امتداد اندیشه حشویه توصیف کرده‌اند و او و پیروانش را حشویه دانسته‌اند.<sup>۳</sup> این بدان معناست که نویسندگان این آثار، حشویه را همان سلفیت می‌دانند، درحالی که در واقع، این‌گونه نیست و در بخش‌هایی از آثار خود تأکید کرده‌اند که جریان حشویه و تیمی، انحراف از مسیر سلفیت است.<sup>۴</sup>

### به کارگیری اصطلاح «سلفیت» در دوران معاصر

رقابت در تصاحب عنوان سلفیت و شعار پیروی از سلف صالح، مسیری متصل را در تاریخ اهل تسنن دنبال کرده است و به دوران معاصر رسیده است. این رقابت هرچند دارای شدت و ضعف است و در دوره‌هایی از تاریخ، به چشم نمی‌آید، اما در دوران معاصر به دلیل تحولات فکری و سیاسی متعدد در میان امت، شدت یافته است.

اغلب طیف‌های اهل تسنن، این واژه را به عنوان شعار خود داشته و دارند؛ اما دو طیف مهم در دوران معاصر، نگاهی متفاوت به «سلفیت» داشته‌اند: یکی از آن‌ها «سلفیت» را از قالب مشهور بحث در اسماء و صفات خارج کرد و آن را شعاری جهت

۱. کثیری، محمد، السلفية بين أهل السنة والامامية، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۴۰؛ سبحانی، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳. کثیری، محمد، السلفية بين أهل السنة والامامية، ص ۴۰؛ سبحانی، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ج ۴، ص ۱۳۴.

۴. «إن ابن تیمیه یکرر كثيراً استواءه سبحانه على العرش، ويعتمد على ظاهره، ويتخيل أن الإستواء بمعنى الاستقرار أو الجلوس، ولكنه تستراً لمذهبه، يضيف إليه «بلا تكييف» ولأجل رفع الستر عن معنى الآية تأتي بكلام شيخ السلف من المفسرين أبي جعفر الطبري، ولا يشك أحد في أنه سلفي... وهذا الشيخ السلفي لا يفسر الاستواء على العرش، بالجلوس ولا بالاستقرار، بل بعلو الملك والسultan... والأسف أن ابن تیمیه وأتباعه إذا فسروا الاستواء بالعلو، يفسرونه بالعلو بالمكان» (سبحانی، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ج ۴، ص ۱۲۹ و ۱۳۱).

مبارزه با انحراف امت و احیای حاکمیت و تمدن اسلامی قرار داد و دیگری، با احیای همان مباحث تاریخی در خصوص اسماء و صفات الهی، تلاش کرد تا این شعار محبوب را عنوان منحصر در منهج خود بداند و سایر مناهج فکری اهل تسنن را خارج از دایره سلفیت معرفی کند.

### ۱. جریان بیداری اسلامی و احیای شعار سلفیت به معنای پایبندی به اصول

مهم‌ترین، بارزترین و نخستین جریانی که در دوران معاصر، شعار «بازگشت به سیره سلف» را شعار خود ساخت و با وصف «سلفی» شناخته شد، جریان بیداری اسلامی است که از سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده، ظهوری خیره‌کننده داشت و ادامه یافت تا شخصیت‌های برجسته‌ای، همچون امام خمینی، شهید مطهری، مودودی، سید قطب و نواب صفوی، همگی در این راستا شناخته می‌شوند.

هرچند گاهی از این جریان با عنوان جریان «سلفی» یا «سلفیت» نام برده شده است، اما رهبران مدعی نبودند که مذهب و اندیشه‌ای ویژه را با عنوان «السلفية» سلفیت» پایه‌گذاری کرده‌اند. بلکه این جریان با دو عنوان اصلی شناخته شد؛ یکی «النهضة؛ نهضت اسلامی» و دیگری «الصحة الإسلامية؛ بیداری اسلامی». در واقع، رهبران جریان نهضت بیداری اسلامی به دنبال ایجاد یک نهضت در دل امت بودند که فارغ از اختلافات و مرزهای میان مذاهب و فرق اسلامی، امت را از دام استعمار و افول تمدن و فرهنگ اسلامی نجات دهد، نه آنکه اندیشه‌ای عقیدتی و مذهبی را در برابر سایر مذاهب و فرق اسلامی، علم کنند.

احیای حکومت اسلامی، مبارزه با استعمار، بازگشت به اندیشه قرآنی و سبک زندگی اسلامی اصیل و تقویت اتحاد امت از شعارهای اصلی نهضت بیداری اسلامی بود که برای همه مسلمانان به ارمغان آورده بود.

شعار سلفیت نیز در این جریان، به معنای پایبندی به اصول اسلامی و بازگشت به مسیر اصلی امت در راستای کنار زدن بدعت‌ها، بازیابی عزت مسلمانان و احیای حاکمیت و تمدن اسلامی است؛ چنان‌که سید جمال و عبده در مقام استفاده از شعار سلفیت، همین رویکرد را اتخاذ کرده‌اند و نوشته‌اند:

ورجاؤنا في الراسخين من علماء العصر أن يسعوا جهدهم في تخليص هذه



العقيدة الشريفة من بعض ما طرأ عليها من لواحق البدع، ويذكروا العامة بسنن السلف الصالح وما كانوا يعملون، وينشروا بينهم ما أثبتته أئمتنا - رضي الله عنهم - كالشيخ الغزالي وأمثاله من أن التوكل والركون إلى القضاء إنما طلبه الشرع منا في العمل، لا في البطالة والكسل؛<sup>۱</sup>

و امید ما به علمای ژرف اندیش معاصر آن است که جهت پالایش این عقیده شریفه از بعضی عوارض و بدعت‌هایی که بر آن تحمیل شده است، همت گمارند و سنت‌های سلف صالح و اعمال آنان را برای عموم مردم یادآوری کنند و آنچه را که پیشوایان ما، همچون شیخ غزالی و امثالش، بیان کرده‌اند، در میان مردم ترویج کنند. معارفی مبنی بر اینکه توکل و تکیه بر قضای الهی را شریعت اسلامی در عرصه عمل از ما خواسته است و نه همراه با بیکاری و کسالت.

همین نگاه به سلفیت و پیروی از آنان در عمل‌گرایی و دوری از کسالت و خوار شمردن عمل را شهید مطهری نیز مبتنی بر نگاه اقبال در کتاب احیای تفکر اسلامی ارائه کرده است؛ چرا که نظریه پردازان بیداری اسلامی یکی از آسیب‌های امت و عوامل عقب‌ماندگی آن را نگرش اشتباه به مباحثی، همچون قضا و قدر و در نتیجه، بطالت و گوشه‌نشینی می‌دانند.<sup>۲</sup>

سید جمال و محمد عبده، پیروی از سلف را در گام برداشتن با بصیرت، استقامت در عقیده، راست‌گویی در گفتار، عفت از شهوات، غیرت نسبت به حق و قیام جهت یاری آن و اتحاد و همیاری در این مسیر دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

یکی از نکات مهم در خصوص شعار پیروی از سلف در اندیشه جریان بیداری اسلامی آن است که نظریه‌پردازان این اندیشه، چه نگاهی نسبت به شعار سلف دارند و این شعار را در برابر چه فضایی و با چه هدفی دنبال می‌کنند؟

جریان بیداری اسلامی که با عنوان نهضت اسلامی نیز شهرت داشته است، شعار سلفیت را به معنای بازگشت به اصول مستحکم و ریشه‌دار اسلامی، در برابر گرایش به شرق و غرب دانسته است و آن را جهت مقابله با بدعت‌هایی به کار گرفته است که اغلب آن‌ها برآمده از فریب‌های استعمارگران بوده است.

۱. اسدآبادی، سید جمال و عبده، محمد، العروة الوثقی، ص ۱۴۶.

۲. ر.ک: همان، باب قضا و قدر، ص ۱۴۱.

۳. همان، ص ۲۱۳-۲۱۴.

این جریان، برخلاف جریان تکفیری مدعی سلفیت، شعار سلفیت را نه در برابر ملت‌های مسلمان، بلکه برای آنان مطرح کرده است. به این معنا که در اندیشه تکفیری، مسلمانان به دلیل معتقد نبودن به نظریات عقیدتی وهابیت، به شرک و خروج از منهج سلف متهم می‌شوند. اما در جریان بیداری اسلامی، توده‌های مسلمان همچنان معتقد به اندیشه اسلامی و منهج سلف هستند، اما انحرافات بر آنان عارض شده است که باید رفع شود. در واقع، جریان بیداری اسلامی در برابر امت، بلکه جهت دفاع از امت، قیام کرده است و شعار سلفیت سرداده است.<sup>۱</sup>

### رشید رضا و انحراف اصطلاح «سلفیت» در دوران معاصر

جنبش فکری و اجتماعی سید جمال و محمد عبده توانست جایگاهی ویژه در میان مسلمانان یابد و در سراسر جغرافیای اسلامی منتشر گردد. شعار بازگشت به اندیشه قرآنی و عزتمند سلف، دوری از بدعت‌ها و فتنه‌ها و خروج از زیر بار ذلت در برابر استعمار نیز آب حیاتی بود که اغلب مسلمانان به‌تنگ آمده از سلطه فرهنگی و سیاسی استعمارگران، به دنبال آن بودند. بنابراین، شعار سلفیت و نهضت اسلامی به مهم‌ترین و زیباترین شعار در میان مسلمانان مبارز و فعال، مبدل شد.

اما ناگهان سررشته رسانه‌ای و تریبون انتشار مطالب جریان نهضت اسلامی در مصر، پس از سید جمال و عبده، به دست شخصی افتاد که بدترین انحرافات را در این مسیر ایجاد کرد و حتی مفهوم سلفیت را نیز استحاله کرد و تغییر داد.

رشید رضا کسی بود که به‌عنوان جانشین و شاگرد محمد عبده، وارد عرصه فعالیت فکری در جریان نهضت اسلامی شد، اما او به شدت تحت تأثیر اندیشه و جنبش وهابیت قرار گرفت و دکترین وهابیت را شعار و سرمشق فعالیت‌های خود ساخت؛ چنان‌که از آثار او و همچنین از محتوای نشریه معروفش؛ یعنی مجله المنار آشکار است و در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

منحرف شدن اندیشه سید جمال و محمد عبده، توسط رشید رضا امری است که

۱. همان، ص ۱۵۵ و ۲۱۵؛ سید قطب، ابراهیم، فی التاریخ فکرة ومنهاج، ص ۷ و ص ۳۳؛ همو، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۰۳۲.



اغلب پژوهشگران بر آن اتفاق نظر دارند.<sup>۱</sup>

رشید رضا که به دنبال احیای حاکمیت اسلامی و عزتمندی دوران سلف بود، با روی کار آمدن دولت سوم سعودی در جزیره العرب، آمال خود را در این دولت و اندیشه آن یافت. غافل از اینکه اندیشه و هابیت، از اساس با مسیر نهضت اسلامی ضدیت دارد و نه تنها عامل اتحاد امت نمی شود، بلکه تکفیر امت و تفرقه و نزاع میان آنان را رقم خواهد زد.

سیر مواضع رشید رضا نیز با گرایش او به وهابیت، تغییر یافت؛ به طوری که او پیش از تمایل به وهابیت، به هند رفته بود و از دیوبندیه در آنجا بسیار تمجید کرده بود، لکن پس از گرایش به وهابیت، لب به انتقاد از دیوبندیه گشود.<sup>۲</sup>

او که بر اساس اندیشه سید جمال و عبده به دنبال اتحاد میان امت بود، تصریح کرد که سخت ترین مانع در مسیر اتحاد امت، تقریب و اتحاد میان اندیشه شیعه و وهابیت است.<sup>۳</sup> البته چنین سخنی از جانب کسی است که غرق در اندیشه و هابیت شده است و حتی دیوبندیه و متصوفه اهل سنت را نیز به دلیل گرایشات وهابی خود، مورد انتقاد و هجوم قرار می دهد. اما برای همه عالمان اهل تسنن آشکار است که وهابیت از اساس اندیشه ای جعلی است که در اعتقادات مبنایی اسلامی، مانند مسئله توحید، با سایر مذاهب اسلامی اختلاف دارد.

مهم ترین انحرافی که رشید رضا در اندیشه نهضت اسلامی (بیداری اسلامی) ایجاد کرد، نحوه نگرش به شعار سلفیت بود. شعار سلفیت که پیش از رشید رضا به معنای پایبندی به اصول اسلامی و بازگشت به دوران عزت مسلمانان و تمدن اسلامی بود، توسط رشید رضا دوباره به مسئله حاشیه ای اسماء و صفات الهی بازگشت و بر اندیشه حشوی وهابیت و نظریات ابن تیمیه در مسئله اسماء و صفات الهی، تطبیق شد.<sup>۴</sup> سلفیتی که می رفت تا عموم امت را در مسیر احیای تمدن اسلامی، مبارزه با کفر و استعمار و اتحاد و اخوت اسلامی قرار دهد، دوباره معنایی یافت که به عرصه دعواهای

۱. حورانی، البرت، الفكر العربي في عصر النهضة، ص ۲۷۲.

۲. حقیان، کرم، رشید رضا بین التراث و الحداثة، ص ۹.

۳. رشید رضا، محمد، رسائل السنة والشیعة، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۱۰۳-۱۰۵.

فکری در مسئله صفات خبری مبدل شد و منحصر در عقیده وهابی شد.<sup>۱</sup>

### ادامه مسیر بیداری اسلامی و سلفیت معاصر در حسن البنا و سید قطب

با وجود انحرافی که رشید رضا و وهابیت در مسیر امت ایجاد کردند، اما سلفیت به معنای پایبندی به اصول و بازگشت به دوران سربلندی امت و احیای تمدن اسلامی، راه خود را در پیش گرفت و حسن البنا بار دیگر همان اندیشه را عاری از نگاه وهابی، در مصر احیا کرد تا همه مذاهب و گروه‌های امت را در مسیر احیای تمدن اسلامی فعال سازد. او در ذی القعدة ۱۳۴۷/ مارس ۱۹۲۸، گروه اخوان المسلمین را تأسیس کرد<sup>۲</sup> که اهداف و مسیر اصلی آن تربیت آحاد مسلمانان براساس تعالیم قرآنی،<sup>۳</sup> به سوی ایجاد خانواده و جامعه اسلامی و سپس حکومت و تمدن اسلامی بود.<sup>۴</sup> او در این مسیر، بر نقش مهم عقلانیت اسلامی تأکید داشت و عقل را مورد تکریم دین اسلام و از ابزارهای شناخت دین حق می‌دانست.<sup>۵</sup> بر همین اساس، پس از مردود دانستن روش خرافه‌پرستی و تسلیم مطلق بودن در برابر غیب مجهول و قدرت‌های پنهانی و همچنین روش جمود و مادی‌گرایی و نفی هرگونه امور غیبی، جمع میان ایمان به غیب و بهره‌گیری از عقلانیت اسلامی را روش اخوان المسلمین دانسته است.<sup>۶</sup>

مقصود حسن البنا از شعار سلفیت نیز رجوع به شناخت اسلام براساس فهم سلف صالح بود که باعث اقتدار و عزت مسلمین شده بود، نه مباحث مربوط به صفات خبریه؛

۱. «والحال أن التوجه الذي يرمون به ابن سعود وعشائره أهل نجد هو اعتقاد السلف الصحيح في توحيد الذات الإلهية وتقديس صفات الربوبية» (رشید رضا، محمد، «الفتنة في نجد وحقيقة الحال»، مجلة المنار، ج ۷، ص ۸۷۱).

۲. البنا، حسن، مذكرات الدعوة والداعية، ص ۹۵.

۳. همو، مجموعة الرسائل، رسالة إلى أي شيء ندعو الناس، ص ۳۷-۳۸.

۴. همو، رسالة إلى الشباب وإلى الطلبة خاصة، ص ۹۵-۹۶.

۵. همو، مجموعة الرسائل، رسالة العقائد، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۶. «ولقد جاء الإسلام الحنيف بفصل القضية فصلاً حقاً، فيقرر حق العالم الروحي ويوضح صلة الإنسان بالله رب الكائنات جميعاً وبالحيوة الآخرة بعد هذه الحياة الدنيا، ويجعل الإيمان بالله أساس إصلاح النفس التي هي من عالم الروح فعلاً والتي لا سبيل إلى صلاحها إلا بهذا الإيمان، ويصف ذلك العالم الغيبي المجهول وصفاً يقربه إلى الأذهان ولا يتنافى مع بديهيات العقول، وهو مع هذا يقرر فضل هذا العالم المادي وما فيه من خير للناس لو عمروه بالحق وانتفعوا في حدود الخير، ويدعو إلى النظر السليم في ملكوت السماوات والأرض، ويعتبر هذا النظر أقرب إلى معرفة الله العلي الكبير. هذا الموقف من الإسلام الحنيف ألزم العقل البشري لونا من ألوان التفكير، هو أكملها وأتمها وأكثرها انطباقاً على واقع الحياة ومنطق الكون، وأعظمها نفعاً لبني الإنسان، ذلك هو الجمع بين الإيمان بالغيب والانتفاع بالعقل» (همان، رسالة دعوتنا في طور جديد، ص ۱۲۱).



به همین دلیل او حتی در مسئله صفات خبریه نیز مذهب سلف را به گونه ای بیان می کند که کاملاً مخالف با عقیده وهابیت و حشویه است. طبق نظر حسن البنا که عقیده اغلب علمای اهل تسنن است، همه مسلمانان اعم از سلف و خلف در مسئله صفات خبریه معتقدند که مقصود از الفاظ این صفات، مفهوم ظاهری آنها نیست، لکن سلف، معنای این الفاظ را تفویض می کردند و خلف آنها را به معانی دیگری متناسب با شأن خداوند سبحان تأویل می بردند؛ بنابراین، سلف و خلف قائل به تأویل هستند، لکن خلف معنای تأویل شده را بیان می کند، اما سلف قائل است که به این معنا دسترسی ندارد.<sup>۱</sup>

این در حالی است که وهابیت و حشویه، مذهب سلف در صفات خبریه را اعتقاد به معنای ظاهر الفاظ می دانند و قائل هستند که باید معنای ظاهری صفات خبریه را معتقد باشیم اما در کیفیت آن ورود نکنیم. یعنی معتقد باشیم که خداوند متعال دست دارد، اما اینکه دست او چه شکل و کیفیتی دارد، برای ما روشن نیست.<sup>۲</sup>

پس از حسن البنا، سید قطب برجسته ترین شخصیت اهل تسنن بود که اندیشه سلفیت مبتنی بر نهضت اسلامی را جهت احیای حکومت و تمدن اسلامی دنبال کرد. او اندیشه سید جمال الدین حسینی اسدآبادی و سایر اندیشمندان بیداری اسلامی را با قلمی شیوا و حماسه ای مثال زدنی در تفسیر فی ظلال القرآن، مبتنی بر آیات نورانی قرآن کریم ارائه کرد و گامی بزرگ را در تبیین اندیشه بیداری اسلامی رقم زد.

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) که شناخت و تسلط ویژه ای بر اندیشه ها و جریان های تاریخ معاصر دارد، در بیان عناصر مهم و جذاب شخصیت و اندیشه سید قطب نوشته است:

دل بستگی ما به سید قطب امری روشن است و نیازی به بیان علل آن نیست؛ چون این مرد به مدد قلم ادیبانه، رنج ها و سختی های عملی و اندیشه پرفروغ قرآنی خود، اسلام را با چهره ای پویا و انقلابی و برخوردار از چشم اندازهای گسترده، به گونه ای معرفی کرد که در نتیجه آن، انسان مسلمان نسبت به دین خود احساس غرور و مباهات می کند و شأن خود را

۱. همان، رساله العقائد، ص ۴۲۹-۴۳۱.

۲. فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، ص ۱۵۰.

از امور بی‌ارزشی که مردمان را مشغول ساخته، بالاتر می‌یابد. همچنین در تفسیر خود، به یک زبان اسلامی پویا سخن می‌گوید که فرد مسلمان از هر مذهب که باشد، در آن تعارضی با عقاید مذهبی خود نمی‌یابد. البته به استثنای بعضی چیزهایی که با اعتقاد کسانی که برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقام عصمت قائل‌اند، منافات دارد؛ از جمله یک روایت ساختگی در رابطه با علت نزول آیه تحریم خمر. البته من او را معذور می‌دانم، زیرا او خود از کسانی است که قائل به عصمت امام - به‌ویژه پیش از حکم تحریم خمر - نیست. و به‌طور کلی، نقل این روایت مجعول، از عدم احاطه کامل او به شخصیت امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین حکایت دارد.<sup>۱</sup>

سید قطب توانست با قلم شیوای خود، گام مهمی در احیای اندیشه بیداری اسلامی بردارد و مسیر فکری سید جمال را ادامه دهد. به همین دلیل، علی‌رغم آنکه خبری از شعار سلفیت در آثار سید قطب دیده نمی‌شود، او نیز یکی از نظریه‌پردازان اندیشه سلفی (بیداری اسلامی) محسوب می‌شود.

سید قطب نیز در آثار خود بر شعارهای اصلی جریان بیداری اسلامی تمرکز دارد و بر تربیت قرآنی، احیای حکومت اسلامی، مبارزه با استعمارگران و تقویت اخوت اسلامی تأکید دارد.

## ۲. وهابیت و سرقت عنوان سلفیت

هرچند که وهابیت از ابتدا نیز شعار سلفیت را با این هدف در آثار خود جا داد تا اندیشه بی‌اساس خود را به گذشتگان امت منتسب سازد، اما نام اصلی و رسمی این جریان همان «وهابیت» بود؛<sup>۲</sup> تا آنکه به‌طور خاص، پس از دوران شکل‌گیری نهضت بیداری اسلامی (توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی) و جا گرفتن شعار سلفیت در ادبیات نهضت بیداری اسلامی، وهابیت با اتخاذ راهبردی مهم، به‌طور گسترده نام‌گذاری اندیشه و جنبش خود را به‌عنوان سلفیت، در دستور کار قرار داد.

آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی نیز در کتاب *بحوث فی الملل والنحل*، همین نکته مهم

۱. خامنه‌ای، سید علی، خون دلی که لعل شد، ص ۱۷۸.

۲. آثار متعدد وهابیان، نشان می‌دهد که آنان همواره عنوان وهابیت یا جنبش توحید را برای خود استعمال می‌کردند و در میان مسلمانان و حتی در گفتمان خودشان نیز معروف به وهابی بودند. نویسنده‌ای سنی با نام علی عاید المقدادی در کتابی با عنوان وهابیه لا سلفیه عبارات و اسناد بسیاری را ارائه کرده است که نشان می‌دهد، عنوان اصلی و نخستین جنبش محمد بن عبدالوهاب و پیروانش، وهابیت بوده است و خودشان نیز این عنوان را استفاده می‌کردند.



را به نقل از شیخ محمد سعید رمضان البوطی، از عالمان برجسته معاصر اهل تسنن، بیان کرده است:

کلمه سلفیت که یکی از شعارهای جنبش اصلاح‌گرای اسلامی در برابر هجوم فرهنگ مادی غرب بود، به یک لقب برای مذهبی مبدل شد که پیروانش تنها خود را بر حق و در راه اسلام می‌دانستند و سایر مسلمانان را کافر و بر باطل می‌دیدند.<sup>۱</sup>

شیخ علی جمعه، از مفتیان برجسته مصر، در کتاب المتشددون، در توضیح این مطلب نوشته است:

در همان دورانی که جنبش اصلاح‌گرای دینی در مصر ظهور یافت و در برابر سيطرة غربی‌ها فعال شد، شعار مبارزه با بدعت‌ها، نقطه مشترکی بود که این جنبش (بیداری) و جنبش وهابیت در نجد و برخی نواحی جزیره‌العرب بر آن تأکید داشتند؛ به همین دلیل بود که اصطلاح سلفیت از همان دوران، میان وهابیان رواج یافت تا به وسیله این عنوان مدعی شود که نظریات اندیشه وهابی در محمد بن عبدالوهاب متوقف نشده است و پرداخته ذهن او نیست، بلکه ریشه در سلف (گذشتگان) امت دارد.<sup>۲</sup>

نبیل مولین، مورخ و کارشناس مسائل سیاسی اهل مغرب، در کتابی که در خصوص نهاد دینی در عربستان نوشته است، اظهار داشته است:

در اوایل قرن بیستم اصطلاح وهابیت، رواج داشت و به سمت رواج بیشتر می‌رفت، اما ملک عبدالعزیز، پادشاه وقت سعودی، در سال ۱۹۲۹م رسماً به کار بردن اصطلاح وهابیت را ممنوع دانست و استفاده از اصطلاح «سلفیت» را به جای آن برگزید؛ چراکه واژه سلفیت به دلیل تلاش‌های جنبش اصلاح‌گرای اسلامی (بیداری اسلامی) از جذابیت ویژه‌ای در میان مسلمانان برخوردار شده بود.<sup>۳</sup>

۱. «وبعد أن يشير إلى مبدأ ظهور هذه الكلمة (السلفية) وسبب ذلك، وكيف أنها استخدمت في ذلك الوقت للدعوة إلى السير على خطا المسلمين الأول في الالتزام بأصل الإسلام في مواجهة الموجة المادية الغربية التي اجتاحت البلاد الإسلامية في أوائل القرن العشرين ولكنها تحولت فيما بعد إلى لقب، لقب به الوهابيون مذهبهم، وهم يرون أنهم دون غيرهم من المسلمين على حق، وأنهم دون غيرهم الأمانة على عقيدة السلف، والمعبرون عن منهجهم في فهم الإسلام وتطبيقه، وأما الآخرون فكفرة ضالون» (سبحاني، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۳۵).

۲. جمعه، علی، المتشددون منهجهم واهم قضایاهم، ص ۷.

۳. ملین، محمد نبیل، علماء الإسلام تاریخ وبنية المؤسسة الدينية في السعودية بين القرنين الثامن عشر والحادي والعشرين، ص ۲۶.

بنابراین، نام‌گذاری وهابیت به سلفیه، اساساً امری تاکتیکی و تبلیغاتی است که نه‌تنها ربطی به واقعیت اندیشه‌ی این جریان ندارد، بلکه با حقیقت آن تضاد دارد.

### وهابیت؛ امتداد حشویه یا اندیشه‌ای جدید؟

چنان‌که پیش از این بیان شد، حشویه همواره در طول تاریخ تلاش داشت اندیشه سلف در مبحث صفات خبریه را متعلق به خود بداند و اندیشه‌ی خود را ادامه سلف معرفی کند. وهابیت با پیش گرفتن این رویه، تلاش کرد تا اندیشه‌ی حشویه در تشبیه و تجسیم را به‌عنوان اندیشه‌ی اهل سنت و سلف معرفی کند و بر همین اساس، انقلاب بزرگی در بازنشر آثار ابن تیمیه صورت داد تا بدین وسیله علاوه بر تقویت و برجسته‌سازی اندیشه‌ی حشویه در عرصه‌ی اسماء و صفات الهی، تحت پوشش عقیده‌ی سلفیت، در عرصه‌های دیگر، مانند ربوبیت، عبادت و توحید الوهی نیز خوانشی وهابی از آثار ابن تیمیه ارائه کند و عقیده‌ی خاص و بدعت‌آمیز محمد بن عبدالوهاب را برآمده از اندیشه‌ی ابن تیمیه و سلف معرفی کند.

هرچند وهابیت در موضوع اسماء و صفات، بر مذهب حشویه گام نهاده است، لکن ویژگی اصلی اندیشه وهابیت، تأکید بر متشابهات در صفات خبری یا خلق قرآن نیست، بلکه تمرکز اصلی این اندیشه بر تعریفی خاص و انحرافی از توحید ربوبی و الوهی بوده است که طبق آن، همه‌ی مسلمانان مخالف با خود در این تعاریف را مشرک و کافر دانسته است و مؤسس این اندیشه و جنبش، طبق همین نگاه حتی اساتید و مشایخ علمی خود را نیز جاهل به‌معنای حقیقی توحید دانسته است.<sup>۱</sup>

بنابراین، ماهیت اندیشه‌ی وهابی بر اصولی پایه‌گذاری شده است که حتی در حشویه نیز ردّ پای از آن نیست.

اندیشه‌ای که هرگونه درخواست امور خارق‌العاده را از غیر خداوند شرک تلقی کند و براساس دست‌کاری در تعریف توحید و شرک، مسلمانان را به‌دلیل عمل به نصوص دینی در توسل، بدتر از مشرکان صدر اسلام بداند، اندیشه‌ای بدعی و بی‌یشه در تاریخ اسلام است؛ چراکه حتی حشویه و مفوضه و جهمیه نیز بر اساس چنین اندیشه‌ای دست به

۱. ابن‌عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۸۶-۱۸۷.



تکفیر مسلمانان نزدند.

اگر بخواهیم آثار اصلی مشایخ وهابی و گفتمان وهابیت را ناظر به موضوعات مطرح شده در آن، تقسیم بندی کنیم، خواهیم دید که بیش از هفتاد درصد مباحث مطرح شده در این آثار، ناظر به شرک الوهی (عبادی) مسلمانان، توحید ربوبی مشرکان و تکفیر مسلمانان مبتنی بر تعریف اشتباه و جعلی از مفاهیم اصلی اعتقادی است؛ به همین دلیل عقیده به شرک امت اسلامی به عنوان مهم ترین ویژگی وهابیت مطرح است.<sup>۱</sup> موضوعی که در هیچ اندیشه ای با این میزان و به این شکل و سیاق، به آن پرداخته نشده است. بنابراین، وهابیت، اساساً اندیشه ای ضد اسلامی محسوب می شود<sup>۲</sup> که اندیشه ای ساختگی بوده است<sup>۳</sup> و تلاش کرده است خود را به فرقه های پیشین امت متصل سازد.

شعار سلفیت در اندیشه وهابی، تنها دستاویزی است که بتواند به وسیله آن، اندیشه خود را از گزند اتهام بدعت و جعلی بودن نجات دهد و برای خود پیشینه ای تاریخی در میان مسلمانان فراهم سازد. این در حالی است که تعریف وهابیت از توحید ربوبی و از مفهوم عبادت را هیچ یک از فرق اسلامی، در هیچ دوره ای، عنوان نکرده اند. بلکه همه مسلمانان، معتقدند که نیت شرط در عبادت است و نگاه استقلالی و ربوبی به معبود را نیز شرط می دانند.<sup>۴</sup> حتی ابن تیمیه نیز در تحقق شرک ربوبی و الوهی (عبادی)، استقلال را شرط دانسته است؛ به این معنا که در ربوبیت، تا زمانی که فعلی به صورت مستقل به غیر خدا نسبت داده نشود، شرک ربوبی محقق نمی شود و در شرک عبادی نیز تا در برابر

۱. عفان، محمد، الوهابیة والاخوان، ص ۱۱۳.

۲. «بر خلاف تصوّر رایج، وهابگیری تنها یک نظریه ضد امامت نیست، بلکه پیش از آنکه ضد امامت باشد ضد توحید و ضد انسان است. از آن جهت ضد توحید است که به تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل است و به علاوه به یک نوع شرک ذاتی خفی قائل است که توضیح داده شد و از آن جهت ضد انسان است که استعداد انسانی انسان را - که او را از ملانک برتر ساخته و به نصّ قرآن مجید «خليفة الله» است و ملانک مأمور سجده به او - درک نمی کند و او را در حدّ یک حیوان طبیعی تنزّل می دهد.» (مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، ص ۱۳۱).

۳. «اصلاً یک آئین استعماری را شما می بینید به وجود می آورند برای اینکه در طول صد سال، دویست سال، پانصد سال، بین مؤمنین و مسلمین یک شکاف و اختلاف به وجود بیاورند؛ یک زخمی در پیکر و مجموعه عالم اسلام ایجاد کنند که به این زودی ها خوب بشو نباشد؛ مثل این ادیان ساختگی و مذاهب ساختگی؛ که البته وهابیت هم جزو همین آئین ها و مذاهب ساختگی است و هدف از آن ایجاد شکاف بین مسلمان ها بود.»، («بیانات در دیدار ائمه مختلف مردم»

https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2194 :۱۳۶۸/۰۷/۰۵

۴. سبحانی، جعفر، الاسماء الثلاثة، ج ۱، ص ۵۹؛ قضاعی عزامی، سلامه، فرقان القرآن بین صفات الخالق وصفات والأکوان، ص ۱۱۱.

کسی (غیرالله) به صورت مستقل، خضوع و اطاعت و محبت صورت نگیرد، شرک عبادی محقق نشده است.<sup>۱</sup>

اما وهابیت، صرفاً جعل واسطه و سبب را درخواست از غیرخدا در امور خارق العاده را موجب شرک در عبادت می داند و نسبت دادن امور خارق العاده به مخلوقات را نیز شرک ربوبی می شمارند.<sup>۲</sup>

### نتیجه

طبق مطالب و اسنادی که در آثار نویسندگان ملل و نحل ارائه شده است، واژه «سلفیت»، هیچ‌گاه به عنوان نامی برای یک مذهب خاص (در برابر سایر مذاهب اسلامی) نبوده است.

عنوان «مذهب السلف» یا «اتباع السلف» نخستین مرتبه بر جریان اطلاق شده است که در موضوع صفات خبریه با شعار تبعیت از اندیشه سلف امت، قائل به اثبات این صفات شدند اما به دلیل پیامد تشبیه و تجسیم، معنای ظاهری آن صفات را برای خداوند جایز ندانستند. بدین ترتیب چنان که حسن البنا به آن تصریح کرده است، به دو شاخه منقسم شدند: ۱. کسانی که معتقد شدند معنای اصلی آن را بشر نمی تواند درک کند؛ ۲. کسانی که صفات خبریه را تأویل بردند. گروه اول عمدتاً سلفیان متقدم، مانند احمد بن حنبل هستند و گروه دوم را اشاعره تشکیل می دهند.

اما در این میان، گروه دیگری ظهور یافت که مدعی شد همان معانی ظاهری الفاظ صفات خبریه را باید برای خداوند ثابت دانست و تنها کیفیت آن صفات برای بشر نامعلوم است. یعنی خداوند دست را به همان معنای ظاهری لفظی دارد، اما اینکه دست او چگونه و به چه کیفیت است، برای ما معلوم نیست. این گروه که حشویه نام گرفتند

۱. «فكما أن إثبات المخلوقات أسباباً لا يقدر في توحيد الربوبية، ولا يمنع أن يكون الله خالق كل شيء، ولا يوجب أن يدعى المخلوق دعاء عبادة أو دعاء استغاثة. كذلك إثبات بعض الأفعال المحرمة، من شرك أو غيره أسباباً، لا يقدر في توحيد الألوهية» (ابن تیمیه، احمد، اقتضاء صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۶).

۲. آل الشیخ، عبداللطیف، البراهین الاسلامیة فی الرد الشبهة الفارسیة، ص ۹۶؛ «این ایراد بر نظریه وهابی مآبان وارد است، این‌ها نیز ناآگاهانه به نوعی استقلال ذاتی در اشیاء قائل شده‌اند و از این رو نقش مافوق حدّ عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند، غافل از آنکه موجودی که به تمام هویتش وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر مافوق‌الطبیعی او مانند تأثیر طبیعی او پیش از آنکه به خودش مستند باشد، مستند به حق است و او جز مجرایی برای مرور فیض حق به اشیاء نیست.» (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲ ص ۱۳۰).

نیز همواره مدعی سلفیت بوده‌اند و در برابر اشاعره و سایر فرق اسلامی به مخالفت برخاسته‌اند.

در دوران معاصر یکی از واکنش‌های امت اسلامی در برابر استعمار سیاسی و فرهنگی تمدن غرب بر سرزمین‌های اسلامی، ظهور جریان‌ی قدرتمند بود که پرچم بازگشت به دوران طلایی امت و احیای حاکمیت و تمدن اسلامی را برافراشت. جریان نهضت بیداری اسلامی به دلیل شعار پایبندی به اصول اسلامی و تبعیت از گذشتگان صالح امت، با عنوان سلفیت شهرت یافت. این جریان با مجاهدت‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی برجسته شد و رشید رضا کسی بود که آن را از مسیر اصلی خارج کرد و تلاش کرد شعار مهم سلفیت را به وهابیت متصل کند. اما حسن‌البناء و سید قطب با احیای دوباره اندیشه سید جمال و دور ساختن آن از بدعت‌های فتنه‌انگیز وهابیت، جریان سلفیت معاصر را به مسیر اصلی خود بازگرداندند.

وهابیت در دوران معاصر، بیشترین تلاش‌ها را انجام داده است تا نام خود را از «الدعوة الوهابية؛ دعوت وهابیت» یا «الدعوة النجدية؛ دعوت نجدی» به «الدعوة السلفية» مبدل سازد.

این جریان که پرچم‌دار اندیشه‌ای مخالف با اصول عقیدتی همه مذاهب و فرق اسلامی بود و ریشه و خاستگاهی برای اندیشه خود در گذشتگان و سده‌های نخستین امت نداشت، تلاش کرد با تغییر نام خود به «دعوت سلفیت» پیشینه‌ای برای خود فراهم سازد. بنابراین، وهابیت نیز مانند حشویه، گوی پیروی از مذهب سلف را که یکی از آرمان‌ها و شعارهای اصلی اهل‌تسنن در حیطة عقیده بود، از دست اشاعره و سایر فرق اسلامی، ربود و به چنگ آورد تا بدین وسیله علاوه بر معرفی دین جعلی خود به عنوان دین حقیقی و اصیل اسلام، پیروان سایر مذاهب و فرق اسلامی را نیز با این شعار جذاب و اسلامی به میان حلقه پیروان خود بکشاند.

## منابع

۱. ابن اثير، علي، اللباب في تهذيب الانساب، بيروت: دار صادر، بی تا.
۲. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم، تحقيق: ناصر عبد الكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
۳. ابن خزيمة، محمد، كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل، تحقيق: عبد العزيز بن إبراهيم الشهوان، رياض: مكتبة الرشد، چاپ پنجم، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقيق: صالح فوزان و محمد بن صالح عقيلي، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۵. ابن عساکر دمشقى، على بن حسن، تبیین کذب المفترى، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دار الفكر، ۱۳۹۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن ناجى تنوخى، قاسم بن عيسى، شرح ابن ناجى التنوخى على متن الرسالة، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.
۹. ابوحيان اندلسى، محمد، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۱۰. اسدآبادى، سيد جمال و عبده، محمد، العروة الوثقى، تهيه و تقديم: سيد هادى خسروشاهى، قاهره: مكتبة الشروق، چاپ اول، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
۱۱. الآبى، صالح، الثمر الداني شرح رسالة ابن ابى زيد القيروانى، بيروت: المكتبة الثقافية، بی تا.
۱۲. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، قاهره: دارالشعب، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
۱۳. البناء، حسن، مجموعة رسائل الامام الشهيد حسن البناء، اسكندريه: دارالدعوة، چاپ اول، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
۱۴. البناء، حسن، مذكرات الدعوة والداعية، مصر: مركز الاعلام العربى، چاپ اول، ۱۴۳۲ق/۲۰۱۱م.
۱۵. بيجورى، ابراهيم، تحفة المرید شرح جوهرة التوحيد، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۴م.
۱۶. تاج الدين سبكى، عبد الوهاب، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق: محمود محمد طناحى و عبدالفتاح محمد حلو، بی جا: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۷. تهانوى، محمد بن على، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقيق: على دحروج، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ۱۹۹۶م.



١٨. جمعه، على، المتشددون منهجهم واهم قضاياهم، قاهره: دار المقطم، چاپ اول، ١٤٣٢ق/م. ٢٠١١.
١٩. جوينى، عبدالملك بن بدالله، العقيدة النظامية في الاركان الاسلامية، تحقيق: محمد زاهد كوثرى، قاهره: المكتبة الازهرية، ١٤١٢ق/١٩٩٢م.
٢٠. حفيان، كرم، رشيد رضا بين التراث والحداثة، استانبول: مركز المجدد للبحوث والدراسات، ٢٠٢١م.
٢١. حورانى، البرت، الفكر العربي في عصر النهضة، ترجمه: كريم عزقول، بيروت: دار النهار، ١٧٩٨ق/١٩٣٩م.
٢٢. خامنه‌اى، سيد على، خون دلى كه لعل شد، تهران: مؤسسه پژوهشى فرهنگى انقلاب اسلامى، ١٣٩٩ش.
٢٣. دمشقى، محمد منير، نموذج من الاعمال الخيرية في ادارة الطباعة المنيرية، رياض: مكتبة الامام الشافعى، چاپ دوم، ١٤٠٩ق/١٩٨٨م.
٢٤. راغب اصفهانى، حسين، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودى، دمشق - بيروت: دار القلم و الدار الشامية، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٥. آل الشيخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، البراهين الإسلامية في الرد الشبهة الفارسية، بي جا: مكتبة الهداية، چاپ اول، ١٤١٠ق/١٩٨٩م.
٢٦. رشيد رضا، محمد، «الفتنة في نجد و حقيقة الحال»، مجلة المنار، ج ٧، ١٦ ذى القعدة ١٣٢٢ق / ٢٢ ژانويه ١٩٠٥م.
٢٧. رشيد رضا، محمد، رسائل السنة الشيعية، قاهره: دار المنار، چاپ دوم، ١٣٦٦ق/١٩٤٧م.
٢٨. سبحانى، جعفر، الاسماء الثلاثة، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٩. سبحانى، جعفر، بحوث في الملل والنحل، قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام، ١٤٢٧ق/١٣٨٥ش.
٣٠. سمعانى، عبدالكريم، الأنساب، تحقيق: عبدالرحمن معلمى و ديگران، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، چاپ اول، ١٣٨٢ق/١٩٦٢م.
٣١. سيد قطب، ابراهيم، في التاريخ فكرة و منهاج، قاهره: دار الشروق، چاپ هشتم، ١٤٢٢ق/٢٠٠١م.
٣٢. سيد قطب، ابراهيم، في ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق، چاپ سى و دوم، ١٤٢٣ق/٢٠٠٣م.
٣٣. شوكانى، محمد، التحف في مذاهب السلف، تحقيق: سيد عاصم على، طنطا: دار الصحابة للتراث للنشر و التحقيق و التوزيع، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣٤. شهرستانى، ابوالفتح محمد عبدالكريم، الملل والنحل، تحقيق: عبدالعزيز محمد الوكيل، قاهره:

مؤسسة الحلبي، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۸م.

۳۵. صاوي، احمد، حاشية الصاوي على تفسير الجلالين، قاهره: مطبعة الازهرية، چاپ اول، ۱۳۴۵ق/۱۹۲۶م.
۳۶. عدوي، على بن احمد، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، تحقيق: يوسف شيخ محمد بقاعي، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۳۷. عفان، محمد، الوهابية والاخوان، بيروت: جسور، چاپ اول، ۲۰۱۶م.
۳۸. عليوي، ابن خليفه، هذه عقيدة السلف و الخلف في ذات الله وصفاته و افعاله و الجواب الصحيح، دمشق: مطبعة زيد بن ثابت، بی تا.
۳۹. فريد، احمد، السلفية قواعد و أصول، اسكندرية/ قاهره: دارالعقيدة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م.
۴۰. فلمباني، حسين، فتح المجيد في شرح جوهره التوحيد، قاهره: مطبعة الشرق، بی تا.
۴۱. فوزان، صالح بن فوزان، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد و الرد على أهل الشرك و الإلحاد، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.
۴۲. قضاعي عزامي، سلامه، فرقان القرآن بين صفات الخالق و صفات الأكوان، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
۴۳. قلهايتي، محمد بن سعيد، الكشف و البيان، تحقيق: سيدة اسماعيل كاشف، عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۴۴. قوشتي، احمد، «الاتجاهات الحشوية في الفكر الاسلامي»، نشریه حولىه مركز البحوث و الدراسات الاسلاميه، شماره ۲۵.
۴۵. كثيرى، سيد محمد، السلفية بين اهل السنة و الامامية، بيروت: الغدير، چاپ اول، ۱۴۱۸م/ ۱۹۹۷م.
۴۶. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الإسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.
۴۷. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء، بی تا.
۴۸. مطهرى، مرتضى، جهان بينى توحيدى، تهران: صدرا، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۹۵ش.
۴۹. مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
۵۰. ملين، محمد نبيل، علماء الإسلام تاريخ و بنية المؤسسة الدينية فى السعودية بين القرنين الثامن عشر و الحادى و العشرين، بيروت: الشبكة العربية للابحاث و النشر، بيروت، چاپ دوم، ۲۰۱۳م.

